

# آموزش خود را از نو بسازیم

## نوشته مائو تسه دون

### آموزش خود را از نو بسازیم

( مه ۱۹۴۱ )

به عقیده من باید اسلوب و سیستم آموزش را در سراسر حزب ما اصلاح کرد. به دلائل زیرین :

### ۱

حیات بیست ساله حزب کمونیست چین عبارت بوده است از بیست سال تلفیق حقیقت عام مارکسیسم - لنینیسم با عمل مشخص انقلاب چین، تلفیقی روز به روز عمیق تر. کافی است یادآور شویم که شناخت ما از مارکسیسم - لنینیسم و انقلاب چین در سالهای کودکی حزب چقدر سطحی و کم مایه بود تا ملاحظه شود که امروز آشنائی مذکور چقدر عمیق تر و پرمغزتر شده است. در صد ساله اخیر بهترین فرزندان ملت چین که دچار مصائب سختی بود در پی حقیقتی که بتواند موجب رهائی کشور و خلق گردد مبارزه کردند و جان فدا ساختند و هر آنگاه که راهروانی بر خاک افتادند دیگران قدم در راه نهادند؛ حماسه آنان درخور اشک ما و سرود ماست. ولی فقط پس از نخستین جنگ جهانی و انقلاب اکتبر روسیه بود که ما به مارکسیسم - لنینیسم، یعنی این حقیقت والا که برای نجات خلق ما بهترین سلاح است دسترسی پیدا کردیم. و حزب کمونیست چین مبتکر، مبلغ و سازمان دهنده استعمال این سلاح بود. همینکه حقیقت عام مارکسیسم - لنینیسم با عمل مشخص انقلاب چین پیوند یافت وضع کاملا تازه ای در انقلاب چین پدید آمد. حزب ما از آغاز جنگ مقاومت ضد ژاپنی، با تکیه بر حقیقت عام مارکسیسم - لنینیسم، در بررسی عمل مشخص جنگ مذکور و در بررسی چین و جهان معاصر قدمی به جلو برداشته است. به علاوه، اساس بررسی تاریخ چین نیز گذارده شده است. اینها نشانه های بسیار خوبی است.

### ۲

معدلک ما هنوز نقایصی، و حتی نقایص بسیار بزرگی داریم. به عقیده من تا زمانی که به رفع آنها نپرداخته ایم به کامیابی های جدیدی در کار خویش نائل نخواهیم آمد و نخواهیم توانست امر خطیر تلفیق حقیقت عام مارکسیسم - لنینیسم با پراتیک مشخص انقلاب چین را پیشتر برانیم. از بررسی اوضاع کنونی آغاز کنیم. هر چند که ما در بررسی اوضاع کنونی، خواه داخلی و خواه بین المللی موفقیت هائی داشته ایم ولی برای حزب بزرگی مانند حزب ما مدارکی که ما راجع به زندگی داخلی و بین

المللی در کلیه زمینه ها - سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی - گرد آورده ایم به هیچ وجه همه جانبه نیست و کار پژوهشی ما هنوز با نظم و ترتیب انجام نمی گیرد. بطور کلی باید گفت که ما در عرض بیست سال گذشته برای گردآوری و بررسی مدارک در هیچ یک از زمینه های نامبرده به کار واقعاً منظم و دقیقی دست نزده ایم. ما نسبت به تحقیق و بررسی واقعیت عینی رغبت کافی نشان نداده ایم. هنوز بسیاری از رفقای حزبی سبک کار بسیار بدی دارند که به کلی با روح اصلی مارکسیسم - لنینیسم مابین است. آنها نظیر کسی هستند که « می خواهد با چشم بسته گنجشک بگیرد » و یا نظیر « کوری که در صدد شکار ماهی است ». آنها به کارها بطور سطحی برخورد نموده و به جزئیات دقت نمی کنند، به سخن سرائی های پرادعا دلخوش اند و به معلومات تکه پاره هضم نشده ای قانع اند. مارکس، انگلس، لنین و استالین به ما می آموزند که باید اوضاع را به دقت مطالعه کرد، واقعیت عینی را مبدأ قرار داد و نه آرزوهای ذهنی خود را. معذک عده زیادی از رفقای ما درست در جهت مخالف این حقیقت عمل می کنند.

اینکه به بررسی تاریخ بنگریم. عده قلیلی از اعضا و هواداران حزب ما به این بررسی پرداخته اند، ولی پژوهش های آنان سازمان یافته نبوده است. تاریخ چین، خواه در صد سال اخیر و خواه در عهد باستان بر بسیاری از اعضا حزب ما به کلی تاریک است. بسیاری از دانشمندان مارکسیست - لنینیست ما به هر مناسبتی به یونان باستان اشاره می کنند ولی متأسفانه باید بگوئیم که نیاکان خودمان را به کلی از یاد برده اند. ما هنوز نه رغبت کافی به بررسی دقیق اوضاع فعلی داریم و نه به تاریخ.

بالاخره پردازیم به آموزش تجربه انقلابی بین المللی، به آموزش حقیقت عام مارکسیسم - لنینیسم. به نظر می رسد که بسیاری از رفقا مارکسیسم - لنینیسم را نه برای نیازمندیهای پراتیک انقلابی بلکه فقط برای نفس آموزش مطالعه می کنند. از این جهت به هضم آنچه خوانده اند نائل نمی آیند. همینقدر می توانند جملات و کلمات منفردی از آثار مارکس، انگلس، لنین و استالین به طرز یکجانبه اقتباس کنند ولی از اینکه مواضع، نظریات و اسلوب آنان را در بررسی مشخص اوضاع کنونی و تاریخ چین بکار برند و مسائل انقلاب چین را بطور مشخص مورد تحلیل قرار دهند و آنها را حل کنند عاجزند. چنین برخوردی با مارکسیسم - لنینیسم، به ویژه در نزد کادرهای درجات متوسط و بالا بسیار زیانمند است.

سه نکته ای که قبلاً ذکر کردم - مسامحه در بررسی اوضاع کنونی، مسامحه در بررسی تاریخ، مسامحه در انطباق عملی مارکسیسم - لنینیسم - حاکی از اسلوب کار بسیار بدی است که شیوع یافته و بر بسیاری از رفقای ما تأثیری زیان بخش گذاشته است.

واقعیت اینست که امروزه در صفوف ما بسیاری از رفقا در اثر این سبک کار گمراه شده اند. از اینکه منظم و دقیقاً به تحقیق و بررسی اوضاع مشخص در داخل و خارج کشور، استان و شهرستان و محل خود پردازند سر باز می زنند و فقط به اتکاء معلومات سطحی و یا استنباطات خود به صدور فرمان مبادرت می جویند. مگر این سبک ذهنی کار هنوز در نزد بسیاری از رفقای ما وجود ندارد؟

تاریخ کشور خود را به هیچ وجه نمی دانند و یا خیلی کم می دانند و به جای آنکه از این جهالت شرم داشته باشند به آن می بالند. بدتر از همه اینکه تعداد بسیار اندکی از رفقای ما تاریخ حزب کمونیست چین و تاریخ چین در صد ساله اخیر از زمان جنگ تریاک را واقعاً بلدند. می توان گفت که هیچ کس دقیقاً به

بررسی تاریخ اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی چین در صد ساله اخیر نپرداخته است. و بعضی ها چون از کشور خودمان بی خبرند چاره ای ندارند جز اینکه از داستانهای یونان قدیم و ممالک دیگر سخن بگویند، ولی حتی در اینجا هم معلومات آنها بی ارزش است و بطور تصادفی از میان توده به هم ریخته کتابهای کهنه خارجی برداشته شده که همه درخور دور ریختن اند.

در دهساله های اخیر بسیاری از کسانی که در خارجه تحصیل کرده اند به این بیماری گرفتار آمده اند. آنها پس از آنکه از اروپا، آمریکا و یا ژاپن بازمی گردند جز تکرار آنچه طوطی وار در خارجه یادگرفته اند بلد نیستند. آنها به صورت دستگاههای ضبط صوت درآمده و فراموش کرده اند که وظیفه شان در درک و آفرینش نو است. این بیماری به حزب کمونیست نیز سرایت کرده است.

ما مارکسیسم را مطالعه می کنیم ولی اسلوبی که بسیاری از رفقای ما ضمن آموزش بکار می برند مستقیماً مخالف مارکسیسم است. به عبارت دیگر آنها یک اصل اساسی را که مارکس، انگلس، لنین و استالین مصرانه تأکید کرده اند نقض می کنند و آن عبارتست از: وحدت تئوری و عمل. در مدارس و همچنین در کلاس هایی که برای کادرهای مشغول به کار تشکیل می شود معلمان فلسفه شاگردا را به سوی مطالعه منطق انقلاب چین توجیه نمی کنند؛ معلمان علوم اقتصادی شاگردان را به سوی مطالعه خصوصیات اقتصاد چین توجیه نمی کنند؛ معلمان علوم سیاسی شاگردان را به سوی مطالعه تاکتیک انقلاب چین توجیه نمی کنند؛ معلمان علوم نظامی شاگردان را به مطالعه استراتژی و تاکتیکی که مناسب شرایط ویژه چین باشد توجیه نمی کنند و غیره. در نتیجه اشتباهات شیوع می یابد و زیان های بسیاری حاصل می شود. آنچه را که در این ان می آموزند نمی توانند در فو سیان (۱) بکار برند. اگر معلم علوم اقتصادی نتواند توضیح بدهد که ارتباط بین بیان بی و فابی (۲) چیست مسلماً شاگرد او نیز نخواهد توانست. و این امر موجب پیدایش روحیه ناسالمی در نزد بسیاری از شاگردان شده است: آنها بجای اینکه به مسائل مربوط به چین علاقه مند شوند و به رهنمودهای حزب اهمیتی بایسته بگذارند شیفته احکام منجمدی می گردند که گویا جاودانی اند و از معلمان به آنها آموخته شده اند.

البته اینها مثالهایی از منفی ترین پدیده ها در حزب است و سخن بر سر وضع عمومی نیست. ولی چنین مثالهایی واقعاً وجود دارد، حتی خیلی زیاد است و هم اکنون زیان آنها به قدری است که نمی توان به آنها بی اعتنا ماند.

### ۳

برای اینکه درباره گفته های خود توضیح بیشتری داده باشم دو روش متضاد را با یکدیگر مقایسه می کنم:

نخست روش ذهنی.

با چنین روشی، اشخاص به بررسی منظم و دقیق واقعیت پیرامون خویش نمی پردازند، در کار فقط به شور و شوق خویش اعتماد می ورزند و از سیمای چین معاصر جز تصور مبهمی ندارند. با چنین روشی، تاریخ را متوقف می سازند، فقط یونان باستان را می شناسند ولی چین را نمی شناسند. چین دیروز و پریروز برای آنها به کلی ناروشن است. با چنین روشی، تئوری مارکسیستی - لنینیستی را بطور مجرد و

بدون هدف معین مطالعه می کنند؛ آن را نه بخاطر اینکه مواضع، نظریات و اسلوبي برای حل مسائل تئوریک و تاکتیک انقلاب چین در نزد مارکس، انگلس، لنین و استالین بیابند بلکه فقط بخاطر نفس تئوری مطالعه می کنند. بجای آنکه هدفی را نشانه بگیرند به هر سو تیر می اندازند. مارکس، انگلس، لنین و استالین به ما می آموزند که باید واقعیت عینی را مبدأ گرفت و قوانینی را از آن بیرون کشید که در عمل راهنمای ما خواهند بود. به این منظور - همانطور که مارکس می گوید - ضرورتاً باید مدارک را به دقت گرد آورد و مورد تجزیه علمی و بررسی ترکیبی قرار داد (۳). بسیاری از رفقای ما کاملاً طور دیگری عمل می کنند. بعضی ها که بکار پژوهشی می پردازند نه به چین امروز نه به چین دیروز علاقه نشان نمی دهند و همه توجهشان معطوف به مطالعه «تئوریهای» بی مغز و جدا از واقعیت است. بعضی دیگر که به کار عملی مشغولند نیز در مطالعه شرایط عینی مسامحه می ورزند، غالباً فقط بر شور و شوق خویش در کار اعتماد می کنند و احساسات شخصی خود را بر جای سیاست حزب می نشانند. این هر دو نوع اشخاص به شیوه ذهنی و بدون محاسبه واقعیت عینی عمل می کنند. اگر کنفرانس می دهند پیوسته همان طرح نمره گذاری شده است: الف، ب، ج، د و سپس ۱، ۲، ۳، ۴؛ اگر مقاله می نویسند سلسله ای از سخن پردازیهای پرمدعاست. آنها حقیقت را در واقعیت نمی جویند، بلکه جملات زیبایی را برای خوش آمد دیگران نثار می کنند. درخشانند ولی جوهر ندارند، شکننده اند، ناستوارند. خود را مصون از هر خطا می پندارند، خود را بزرگترین شخصیت این دنیا جلوه می دهند، مانند «فرستادگان امپراطور» به اینجا و آنجا، به همه جا می شتابند. چنین است سبک کار برخی از رفقا در صفوف ما. انتخاب این سبک کار برای خود، زیان رساندن به خود است، برای تعلیم دیگران زیان رساندن به دیگران است، برای رهبری انقلاب، زیان رساندن به انقلاب است. خلاصه، این اسلوب ذهنی و ضد علمی که متناقض با مارکسیسم - لنینیسم است دشمن بزرگ حزب کمونیست، دشمن بزرگ طبقه کارگر، خلق و ملت به شمار می آید و نشانه فقدان روح حزبی حقیقی است. وقتی که ما با چنین دشمنی طرفیم باید آنرا نابود سازیم. فقط آنگاه که ذهنی گرائی نابود شود حقیقت مارکسیسم - لنینیسم غلبه خواهد کرد؛ روح حزبی نیرو خواهد گرفت و انقلاب پیروز خواهد شد. باید خاطر نشان ساخت که فقدان روش علمی، یعنی روش مارکسیستی - لنینیستی که تئوری را با عمل پیوند می دهد، به معنای فقدان یا نقصان روح حزبی است.

در اینجا دو بیتی را که در وصف اینگونه اشخاص است ذکر می کنم :

نئی رسته بر بالای دیوار : گران سر، ناتوان ساقه و نازک ریشه ؛

نهال خیزرانی بر کوهسار : نوک تیز، ستبر پوست و میان تهی.

به من بگوئید آیا این اشعار شما را به یاد کسانی نمی اندازد که به طریقه علمی عمل نمی کنند، کار دیگری جز از برخواندن جملات و کلمات منفرد و مستخرج از آثار مارکس، انگلس، لنین و استالین بلد نیستند و بدون آنکه از دانش حقیقی برخوردار باشند شهرت غلط به دست آورده اند؟ اگر کسی می خواهد حقیقتاً از این بیماری رهائی یابد، من توصیه می کنم که این اشعار را یادداشت کند و یا اگر شهامت بیشتری داشته باشد، آنها را به دیوار اطلاق خود بیاویزد. مارکسیسم - لنینیسم علم است و علم شناختی است که جز با شیوه صدیقانه به دست نمی آید. با علم نمی توان حيله بازی کرد. پس صدیق باشیم!

روش دیگر روش مارکسیستی - لنینیستی است.

کسانی که این روش را اختیار می کنند، با بکار بردن تئوری و اسلوب مارکسیستی - لنینیستی به تحقیق و بررسی منظم و دقیق واقعیات پیرامون خویش می پردازند. در کار فقط به شور و شوق خویش اطمینان نمی کنند بلکه - همانطور که استالین می گوید - با تلفیق شور و شوق انقلابی با واقع بینی (۴) دست به عمل می زنند. با چنین روشی تاریخ را متوقف نمی سازند، فقط به شناخت یونان باستان اکتفا نمی ورزند بلکه می کوشند که چین را هم بشناسند. نه فقط تاریخ نهضت انقلابی در ممالک خارجه بلکه تاریخ انقلاب چین را نیز می خواهند فرا بگیرند. نه فقط با چین امروز بلکه با چین دیروز و پریروز نیز می خواهند آشنا شوند. کسی که این روش را برمی گزیند تئوری مارکسیستی - لنینیستی را با این هدف معین مطالعه می کند که آن را با واقعیات نهضت انقلابی چین پیوند دهد و مواضع، نظریات و اسلوبی را در مارکسیسم - لنینیسم بیابد که حل مسائل تئوریک و تاکتیک انقلاب چین را میسر گرداند. پس تیرهای خود را به سوی هدف معین پرتاب می کند. «هدف» در اینجا انقلاب چین است و «تیر» مارکسیسم - لنینیسم. ما کمونیستهای چین همانا برای آن به جستجوی این «تیر» برخاستیم که به «هدف» یعنی به انقلاب چین، انقلاب خاور اصابت کنیم. چنین روشی مبتنی بر جستجوی حقیقت از واقعیات است. «واقعیات» یعنی اشیاء و پدیده ها آنگونه که بطور عینی وجود دارند. «حقیقت» یعنی رابطه درونی این اشیاء و پدیده ها، قوانینی که بر آنها حاکم است. «جستجو» یعنی بررسی و آموزش. ما باید اوضاع واقعی داخلی و خارجی کشور، استان، شهرستان و محل را مبدأ قرار دهیم و برای رهبری اعمال خودمان قوانینی را که خاص اوضاع مذکور است و زائیده تخیل ما نیست استخراج کنیم یعنی رابطه درونی حوادثی را که در پیرامون ما می گذرد بیابیم. به این منظور باید نه بر تصورات ذهنی، نه بر شور و شوق گذرا و نه بر کلمات بی روح کتب، بلکه بر واقعیات، همانطور که بطور عینی وجود دارند، تکیه کنیم، دقیقاً به جمع مدارک پردازیم و در پرتو اصول عمومی مارکسیسم - لنینیسم نتایج صحیحی از آن استخراج نمائیم. این نتیجه گیریهما فقط شمارش پدیده ها به ترتیب الف، ب، ج، د نخواهد بود، نوشته های سرشار از مطالب کهنه و فرسوده و سخن پردازیهای پر ادعا نخواهد بود بلکه نتیجه گیریهای علمی خواهد بود. چنین روشی به معنای جستجوی حقیقت از واقعیات است نه جمله پردازی زیبا به منظور خوش آمد دیگران. چنین روشی چیز دیگری جز تجلی روح حزبی، جز سبک کار مارکسیستی - لنینیستی که تئوری را با عمل پیوند می دهد نیست. این حداقلی است که از کمونیست خواسته می شود. کسی که این روش را برگزیند نه از زمره آنهایی است که «گران سر، ناتوان ساقه و نازک ریشه» اند و نه در شمار آنهایی که «نوک تیز، ستر پوس و میان تهی» اند.

من بر اساس نظریات بالا پیشنهاد می کنم :

۱- بررسی منظم و دقیق واقعیت پیرامون، به عنوان وظیفه در برابر سراسر حزب گذاشته شود. فعالیت دشمنان ما، دوستان ما و خود ما در زمینه اقتصادی، مالی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و در امور حزبی بر

طبق تئوری و اسلوب مارکسیستی - لنینیستی مورد تحقیق و بررسی دقیق قرار گیرد و سپس نتیجه منطقی و لازم اتخاذ شود. به این منظور، توجه رفقای ما به تحقیق و بررسی این واقعیات عینی جلب گردد. به آنها فهمانده شود که وظیفه اساسی ارگانهای رهبری حزب کمونیست دو چیز مهم است: یکی شناخت اوضاع آنطور که هست و دیگر درست بکار بستن سیاست، اولی شناخت جهان و دومی تغییر آن. رفقای ما باید دریابند که هر کس تحقیق نکرده است حق سخن ندارد. تکرار بیجای سخن پردازیهای پردعا، شمارش ساده پدیده ها به ترتیب ۱، ۲، ۳، ۴ بکار نمی آید. برای مثال به کار تبلیغات نظر بیفکنیم. اگر ندانیم که وضع تبلیغات دشمنان ما، دوستان ما و خود ما چگونه است نخواهیم توانست در این مورد سیاست درستی اتخاذ کنیم. در کار هر واحدی پیش از آنکه بتوانیم راه حل صحیحی بیابیم باید شرایط واقعی را بشناسیم. اجرای برنامه تحقیق و بررسی در سراسر حزب، حلقه اساسی تغییر سبک کار در حزب ماست.

۲- گرد آوردن اشخاص صلاحیت دار برای مطالعه تاریخ چین در صد ساله اخیر بر حسب اصل تقسیم کار و همکاری، و خاتمه دادن به فقدان سازمان در این زمینه. شروع این امر با بررسی تحلیلی در بخشهای زیرین: تاریخ اقتصادی، تاریخ سیاسی، تاریخ نظامی، تاریخ فرهنگی چین؛ و فقط آنگاه می توان به بررسی ترکیبی پرداخت.

۳- استقرار این اصل در آموزش کادرهای مشغول به کار و همچنین در تعلیمات مدارس کادرها که بررسی ها باید در جهت مسائل عملی انقلاب چین توجیه شود و با اصول اساسی مارکسیسم - لنینیسم رهبری گردد؛ ترک این شیوه که مارکسیسم - لنینیسم به صورت چیزی منجمد و بی حرکت و بیرون از واقعیت مطالعه شود. « تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی (دوره مختصر) » به منزله سند اصلی مطالعه مارکسیسم - لنینیسم انتخاب شود. این اثر که بهترین ترکیب و بهترین تراژنامه نهضت کمونیستی جهانی در صد سال اخیر می باشد نمونه تلفیق تئوری با عمل است، یگانه نمونه کاملی است که امروز در جهان می توان یافت. ما با مشاهده اینکه لنین و استالین چگونه حقیقت عام مارکسیسم را با پراتیک مشخص انقلاب در اتحاد شوروی تلفیق دادند و مارکسیسم را بر این اساس تکامل بخشیدند خواهیم فهمید که خودمان چگونه باید در چین کار کنیم.

ما راههای پر پیچ و خمی پیمودیم. ولی چه بسا که اشتباهات موجب گشودن راه به سوی حقیقت می شود. من ایمان دارم که نوسازی آموزش ما در چنین زمینه پرمایه و پر جنب و جوشی که امروز برای انقلاب چین و سراسر جهان به وجود آمده است ثمرات خوبی به بار خواهد آورد.

---

این اثر گزارش رفیق مائو تسه دون به جلسه ای از کادرها در پین ان می باشد. این گزارش و دو مقاله تحت عنوان « سبک کار حزبی را اصلاح کنیم » و « مبارزه علیه سبک الگوسازی در حزب »، نوشته های اساسی رفیق مائو تسه دون درباره جنبش اصلاح سبک کار به شمار می آید. رفیق مائو تسه دون در این نوشته ها اختلاف نظرهای را که پیش از آن درباره مشی حزب وجود داشت با بسط بیشتری از لحاظ ایدئولوژیک بررسی و ترازبندی می کند و ایدئولوژی و سبک کار خرده بورژوائی را که در زیر نقاب مارکسیسم - لنینیسم در حزب اشاعه بسیار یافته بود مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهد. موضوع ایراد

بطور عمده عبارت بود از گرایش های ذهنی و سکتاریستی و شکل ظهور آنها یعنی سبک الگوسازی در حزب. رفیق مائو تسه دون دعوت می کند که جنبش آموزش مارکسیسم - لنینیسم و به عبارت دیگر جنبش اصلاح سبک کار بر پایه اصول ایدئولوژیک مارکسیسم - لنینیسم در سراسر حزب برپا شود. دعوت رفیق مائو تسه دون به زودی مناظره عظیمی بین ایدئولوژی پرولتری و خرده بورژوائی در درون و برون حزب برانگیخت و این امر موجب تحکیم مواضع ایدئولوژیک پرولتری در درون و برون حزب گردید و سطح ایدئولوژیک توده وسیعی از کادرها را بسیار بالا برد و وحدت بی سابقه ای برای حزب تأمین کرد.

## یادداشت ها

- ۱- فو سیان تقریباً در ۷۰ کیلومتری جنوب یین ان قرار دارد.
- ۲- بیان بی اسکناسی است که بانک دولت منطقه مرزی شنسی - گان سو - نین سیا منتشر کرد. فابی پول کاغذی است که چهار بانک بزرگ سرمایه داری بوروکراتیک گومیندان از ۱۹۳۵ به کمک امپریالیست های انگلیسی و آمریکائی انتشار دادند. در اینجا رفیق مائو تسه دون به نوسانات نرخ مبادله بیان بی با فابی در آن دوران اشاره می کند.
- ۳- مارکس می نویسد : « وظیفه پژوهش است که مدارک را به دقت گرد آورد، شکل های مختلف تکامل او را دقیقاً بررسی کند و رابطه درونی آنها را دریابد. فقط آنگاه که این کار به پایان رسید می توان جنبش واقعی را آنطور که باید ترسیم کرد ». (پسگفتار بر دومین چاپ آلمانی جلد اول « سرمایه »)
- ۴- استالین : « درباره اصول لنینیسم » بخش ۹ : « سبک کار ».